

درنگی بر جهان‌بینی هنری سهراب سپهری در مقام نقاش

26 اردیبهشت 1403

نسیم خلیلی - «صدای تو خوب است»، از مجموعه گفت‌وگو با هنر و ادبیات، گفت‌وگویی منحصر به فرد و دل‌انگیزی با شاعر و نقاش محبوب ایرانی سهراب سپهری است که بر اساس تصریح گردآورده در مقدمه کتاب، «به جز چند سوال اول که از زبان پریدخت سپهری است - از یادداشت‌ها و اشعار سهراب انتخاب شده است.» و به این ترتیب مخاطب مجالی پیدا کرده است تا سهرابی را بشناسد که بسیار کم، تن به مصاحبه می‌داده و جایی گفته است که «من حتی در روز افتتاح نمایشگاه آثارم شرکت نمی‌کنم، چون معتقدم آنها برای دیدن کارهایم می‌آیند و با من کاری ندارند.»

در این روایت جنبه‌های مختلفی از زندگی هنری سهراب به اختصار بازتاب پیدا کرده و همین باعث شده است نقاشی‌ها و زاویه دید هنری او به این ترتیب به قالب یک روایت مکتوب فرو برود. این زاویه دید هنری بدون تردید در گام اول از زیست‌مان و محیط پیرامون سهراب برمی‌خاسته است: «خانه ما بزرگ بود. باغ بود و همه جور درخت داشت. برای یادگرفتن، وسعت خوبی بود. خانه ما همسایه صحرا بود. تمام رویاهایم به بیابان راه داشت.» و از دیگر سو حاصل زیستن با پدری که خود دستی در هنر داشت: «پدرم تلگرافچی بود. در طراحی دست داشت. خوش خط بود. تار می‌نواخت. او مرا به نقاشی عادت داد.»

عشق به نقاشی اما برای سهراب شاعر در نوجوانی مجازات و اندوه هم به همراه داشت: «در مدرسه تنها یک بار چوب خوردم. آن هم به جرم نقاشی. آن روز کتاب من باز بود، اما چیزی نمی‌خواندم، دفترچه‌ام را روی کتاب باز کرده بودم و نقاشی می‌کردم. داشتم یک تکه ابر می‌کشیدم که باران ضربه بر سرم فرود آمد.»

فریاد معلم بلند بود که «کودن همه درس‌هایت خوب است. عیب تو اینست که نقاشی می‌کنی...» کاش زنده بود و می‌دید که هنوز هم این عیب را دارم. «عیبی شریف که برای سهراب همراه بوده است با یک آگاهی عمیق از ویژگی‌ها و تاریخ هنر اصیل ایرانی، آگاهی و شناختی که در این مصاحبه نیز به کرات رخ نموده و گاهی هم همراه شده با نظرهایی بعضاً تند درباره هنر دوره قاجار مثلاً «نقاشی ایران تا پیش از رخنه هنر غرب از دو عیب بزرگ (پرسپکتیو و تلفیق) بری بود.»

نگارنده مینیاتور دور و نزدیک را یکسان می‌دید و دل از هیچ نقشی بر نمی‌کند او چیزی را از خود دور نمی‌نشاند. شب نقاشی ما روز روشن بود. «شب روشن عارفان بود.» صورتگر ما را غم دورماندگی از اصل بود. با زوال دولت صفوی هنر ایرانی رو در پستی نهاد و هنر نگارین کردن کتاب از رونق افتاد. نگارگری قاجاری جز مولدی [...] نیست، چراکه رخساره‌سازی به راه و رسم اروپایی کم‌کم نضج گرفت. محمد غفاری و شاگردانش تقلیدگر شیوه چهره‌گشایی غربی شدند و از روی بی‌خبری ته بساط سنت نگارگری ما را برچیدند.»

سهراب این نگاه نقادانه را نه فقط نسبت به هنرمندان عصر قاجار که نسبت به هنرمندان همروزگار خود نیز دارد: «در کشور ما نقاش به همین دلخوش است که سالی دو یا سه کار از خود به یادگار بگذارد نه کوششی می‌کند و نه مطالعه‌ای.»